

تاوان قتلخ عشق ممنوعه

رو در رو

گفت و گو با
مرد جوانی که شوهر
دختر عمه‌اش را کشت

مجید غمخوار
نیش

درگیر عشق ممنوعه با دختر عمه‌اش شد و همین کافی بود تا او را به ورطه نابودی و اتفاقات هولناک بکشد. سامان پس از این که متوجه شد همسر دختر عمه‌اش با او بدرفتاری می‌کند، فکر پلیدی به ذهنش رسید و با دختر عمه ۴۰ ساله‌اش وارد رابطه عاشقانه ممنوع شد. پس از مدتی گفت و گوی تلفنی و دیدارهای حضوری، پسر جوان به این نتیجه رسید که شوهر دختر عمه خود را از سر راه بردارد به همین دلیل به اقدامی هولناک دست زد و مرد معتاد را به قتل رساند. راز این جنایت اما خیلی زود از سوی کارآگاهان پلیس آگاهی کشف شد. در ادامه گفت و گو با متهم اصلی این پرونده را می‌خوانید. گفت و گویی که او با مجری برنامه رادیویی «یک پرونده، یک روایت» انجام داده است.

قورباغه میلیاردر

لباس اتو کشیده و شیک با کفش‌های ورنی براق، نقطه مشترک اغلب گانگسترهای معروف جهان است که بیشتر آنها با قاچاق مواد مخدر به پولدارترین‌های جهان تبدیل می‌شوند. حال این موضوع در میان قاچاقچیان حرفه‌ای ایران، شکل دیگری به خود گرفته و اغلب آنها در خانه‌های روستایی زندگی می‌کنند و خودشان همراه محموله‌های مواد مخدر در تردد هستند. در این ستون پرونده معروف‌ترین قاچاقیان مواد مخدر ایران را مرور می‌کنیم.

نصیر معروف به قورباغه مکران، یکی از افراد خطرناکی بود که ۱۱ شبکه بین‌المللی مواد مخدر را اداره می‌کرد و به گفته سردار مسعود زاهدیان، رئیس پلیس وقت مبارزه با مواد مخدر ناجا، بیش از ۲۰۰ میلیارد تومان از اموال او توقیف شده است. ابعاد فعالیت قورباغه مکران ۵۰ ساله به اندازه‌ای گسترده بوده که پلیس مبارزه با مواد مخدر فراچاپس از دستگیری وی اعلام کرد که تمساح خلیج، تنها یکی از باندهای در ارتباط با این فرد بوده است. این متهم اوایل زمستان ۹۵ در سیستان و بلوچستان و طی عملیاتی غافلگیرانه، زمانی که برای عروسی دخترش به دلگان رفته بود، دستگیر شد. گفته می‌شود این قاچاقچی که نزدیک به دو دهه در قاچاق مواد مخدر سابقه داشته، وقتی متوجه حضور ماموران شد با چادری زنانه قصد فرار از دست پلیس را داشت ولی در همان منطقه دلگان دستگیر شد.

وی که در بازجویی‌های اولیه به جابه جایی ۸۰۰ تن مواد مخدر اعتراف کرده بود، جزوقدیمی‌ترین و پولدارترین قاچاقچیان مواد مخدر ایران بود که در بررسی‌های اولیه انجام شده، ۱۷۶ منزل مسکونی از وی در شهرهای زاهدان، دلگان، زابل، تهران، البرز، مشهد و غرب کشور کشف شد و در لحظه دستگیری‌اش هم، نزدیک به ۱۵ میلیارد تومان پول نقد در منزل و حساب بانکی این قاچاقچی بزرگ وجود داشت. قورباغه مکران علاوه بر قاچاق مواد مخدر به ایران، در خارج از کشور هم فعالیت گسترده‌ای داشت. او و باندش مواد مخدر را از کشور افغانستان به پاکستان منتقل می‌کردند و پس از انتقال مواد به بنادر این کشور، آن را به کشورهای آفریقایی و حاشیه خلیج فارس قاچاق می‌کردند. تیر سال ۱۳۹۴، دادستان وقت زاهدان در مصاحبه‌ای اعلام کرد تا یک ماه دیگر کیفرخواست این قاچاقچی صادر می‌شود. بعد از این اظهار نظر درباره سرنوشت این قاچاقچی خبری منتشر نشد و این آخرین مصاحبه درباره پرونده وی بود.

❖ خودت را معرفی کن؟

سامان ۳۰ ساله هستم.

❖ به چه جرمی دستگیر شدی؟

به جرم قتل شوهر دختر عمه‌ام.

❖ چرا دست به این قتل زدی؟

همسر دختر عمه‌ام که سال‌ها قبل با یکدیگر ازدواج کردند، معتاد شده بود و شیشه مصرف می‌کرد. او تحت تأثیر شیشه همیشه دختر عمه‌ام را کتک می‌زد و به او شک داشت. حتی مردان و زنان غریبه را هم به خانه‌اش می‌آورد تا با هم مواد بکشند. هر وقت دختر عمه‌ام به این رفتارش اعتراض می‌کرد، او را کتک می‌زد تا بگوید خواهر اوست و همسر ندارد. رفتارهای محسن باعث شده بود ما نسبت به دختر عمه‌ام حساسیت داشته باشیم. هربار او را در جمع‌های فامیلی می‌دیدیم یا کتک خورده بود یا از ترس محسن و شکاک بودن او هیچ حرفی نمی‌زد.

❖ چه شد که به فکر رابطه با او افتادی؟

ابتدایه فکر رابطه با او نبودم. گاهی در خانه خواهرش او را می‌دیدم اما کم‌کم برای دلداری دادنش رابطه ما بیشتر شد و تلفنی صحبت می‌کردیم. البته شوهرش شکاک بود و تلفن‌ها را چک می‌کرد به همین علت سعی می‌کردیم کمتر صحبت کنیم. من می‌خواستم به او دلداری بدهم، چرا که در شهر دیگری زندگی می‌کرد و از من دور بود. کم‌کم به او وابسته شدم. او هم گفت که مرا دوست دارد و هر موقع با من حرف می‌زند، آرام می‌شود. همین حرف‌ها باعث شد ما وارد رابطه عاطفی و تلفنی شویم.

❖ دنبال چه بودی؟

سعی می‌کردم تلفنی به او دلداری بدهم. به او می‌گفتم تحمل کند تا به زودی طلاق بگیرد و خودم زندگی خوبی برایش فراهم کنم اما مهسا مدعی بود که شوهرش تهدید کرده اگر طلاق بگیرد، او و دو فرزندش را آتش خواهد زد. به علت این‌که مردی عصبی بود، ما هم مطمئن بودیم اگر طلاق بگیرد، این اتفاق رخ خواهد داد.

❖ چقدر محسن را می‌شناختی؟

محسن مسافربر بود. زمانی که مسافر به کرج می‌آورد به خانه مجردی من می‌آمد و آنجا مواد می‌کشید. سه سال این کار را تکرار کرد و من کامل او را می‌شناختم و می‌دانستم اگر حرفی بزنند، عمل می‌کند.

❖ چه شد به فکر قتل افتادی؟

بعد از مدتی دختر عمه‌ام به من گفت شوهرش قصد جانش را کرده و حتی رویش بنزین ریخته است. چندی قبل خواهر مهسا فوت کرد و آنها به کرج آمدند. وقتی با خانه دختر عمه‌ام تماس گرفتم، یکی گوشی را برداشت و مدعی شد محسن، مهسا و بچه‌هایش رازده و در داخل اتاق حبس کرده و این را که شنیدم عصبانی شدم و با محسن

تماس گرفتم.

❖ می‌خواستی نقشه قتل را به این بهانه اجرا کنی؟

من هیچ نقشه قبلی برای قتل شوهر دختر عمه‌ام نداشتم. فقط عاشق مهسا بودم و می‌خواستم کاری کنم تا او راحت شود اما قتلش یکباره و به خاطر همان کتک زدن در خانه فامیل مان رخ داد.

❖ نقشه قتل را چگونه اجرا کردی؟

شماره‌اش را به دوستانم دادم و از او خواستم قراری با محسن بگذارد. می‌خواستم او را به بیابان‌های محمدشهر ببرم و ادب کنم که او را کشتیم.

❖ چه اتفاقی افتاد؟

دوستانم با او تماس گرفت و به بهانه این‌که می‌خواهد به سفر برود، او را به سمت کرج آورد. هر دو سوار خودرویش شدیم و من کلاه بر سر گذاشتم و روی صندلی عقب نشستیم تا شناخته نشوم. به بهانه این‌که می‌خواهیم به محمدشهر برویم، او را به بیابان‌ها کشاندیم و آنجا بود که از او پرسیدم چرا دختر عمه‌ام را اذیت می‌کند. دوستانم خبر نداشت که قرار است چه اتفاق هولناکی رخ دهد، او را سؤال پیچ کردم که به چه حقی روی دختر عمه‌ام بنزین ریخته یا آنها را در خانه حبس و کتک زده است. آنجا بود که محسن ترسید اما دیگر فایده نداشت. گفتم نگه دار! تا نگه داشت، بلافاصله قبل از این‌که بتواند کاری کند، تیر را از داخل کیفم درآوردم و ضربه‌ای به او زدم که خون همه جا را گرفت. نیمه‌جان شده بود و با همان تیر چند ضربه دیگر به او زدم تا کامل جانش را از دست داد.

❖ بعد چه کردی؟

جسدش را به کنار دیوار تکیه دادم. دوستانم از ترس فرار کردند. من با خودروی مقتول به خانه‌مان آمدم و نیم ساعت بعد بار دیگر به محل جنایت رفتم. متوجه شدم که جانش را از دست داده. از پمپ بنزین چند لیتر بنزین گرفتم و دور جنازه ریختم و جسد را آتش زدم بعد هم به خانه آمدم و زندگی‌ام را ادامه دادم اما یک هفته بعد از سوی پلیس شناسایی و دستگیر شدم.

❖ سابقه داری؟

خیر.

❖ چقدر سواد داری؟

تا سوم راهنمایی درس خواندم.

❖ هنگام دستگیری از خانه‌ات سلاح پیدا شده است.

❖ کلت کمری متعلق به کیست؟

برای خودم است اما در جنایت از آن استفاده نکردم. این سلاح را خریدم تا از خودم در مقابل سارقان احتمالی محافظت کنم.

❖ واکنش خانواده‌ات چه بود؟

هیچ‌کس نمی‌دانست من با دختر عمه‌ام ارتباط دارم اما حالا هم باید به عنوان قاتل محاکمه شوم و هم آبرویم پیش خانواده رفت. من فقط به این فکر می‌کردم که عاشق دختر عمه‌ام هستم و نمی‌خواستم در کنار محسن اذیت شود و به همین دلیل این قتل را انجام دادم. حالا که دستگیر شده‌ام، باید تاوان عشق ممنوعه را بپردازم.

